

نابودی وحدت طبقاتی ما کارگران در خدمت

چه کسانی و کدام طبقه است؟



منصور تبریزی / بهمن ۱۴۰۰

می‌سازیم تا صاحبان سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولتش غرق شادی و احساس پیروزی گردند. این وضع مسلما تا زمانی که سر سرمایه بر تن داریم، تا هنگامی که با شعور تحمیلی سرمایه می‌اندیشیم و تصمیم می‌گیریم مسلما چنین خواهد بود. تا زمانی که سرمایه برای ما چگونه فکر کردن، چگونه زندگی نمودن، چگونه نفس کشیدن و حتی چگونه مبارزه کردن را تعیین می‌کند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید، باید از این باتلاق دهشتناک خارج گردیم. ما همگی با هر محل تولد، هر نقطه سکونت، هر زبان یا فرم لباس پوشیدن، کارگریم. ما وطن نداریم، اهل این ملت و آن ملت نیستیم، از رفتن زیر هر بیرق «ملی» تنفر داریم، کل اینها، این رنگ ها، نه فقط داروئی برای هیچ درد ما نیستند که آویختن به آنها کشیدن تیشه با دست خویش برای کندن ریشه هر جهتگیری، صف آرائی و مبارزه متحد ما علیه سرمایه، علیه شالوده و بنیاد تمامی بدبختی‌ها و مصیبت‌های خویش است.

وقتی که تصاویر حمله کارگران پیمانی بومی شرکت نفت و پتروشیمی به کارگران غیربومی را دیدم، دچار وحشت گردیدم و این اولین بار نبود که بخشی از کارگران به هم طبقه‌ای‌های خود حمله می‌کردند، در طول ۴۰ و چند سال اخیر به کرات و هر چند وقت یک بار همین عمل تنفرآور و بی‌شرمانه توسط بخشی از آحاد توده‌های طبقه ما علیه هم طبقه‌ای‌های افغانی ما در شهرهای مختلف انجام گرفته است. در نهایت بدبختی شاهد این رفتار شنیع، غیرانسانی و فاشیستی در همه جای جهنم سرمایه داری چه در اروپا و چه جاهای دیگری به دست خود علیه خود به نفع سرمایه داران هستیم. به جای آنکه در تدارک سازمانیابی سراسری قدرت پیکار طبقه خویش علیه استثمار، درندگی و موجودیت سرمایه داری باشیم، بدتر از بردگان روم باستان به اراده سرمایه، مطابق نسخه نویسی سرمایه داران، بدون اینکه هیچ بدانیم، همدیگر را پاره می‌کنیم، کشتار می‌نمائیم، نان فرزندان همدیگر را سنگ

بشکنند و بمباران گردانند. باید تمامی این رنگ های شوم نفرت بار را از شعور، زندگی، مبارزه و هر جهتگیری خود پاک کنیم، تمامی اینها را بورژوازی ساخته است تا اساس اتحاد و مبارزه متحد طبقه ما علیه سرمایه داری را در هم بشکنند. به جان هم افتادن، برای گرفتن کار از دست همدیگر آرزوی طلائی سرمایه داران و درنده ترین و وحشی ترین دشمنان ما است. اگر برای لحظه ای به این فکر کنیم که به جای اعمال قدرت متشکل شورائی علیه سرمایه، به جای مجبور ساختن طبقه سرمایه دار و دولتش به تسلیم در مقابل خویش، خودمان بر سر فروش هر چه ارزان تر نیروی کارمان به سرمایه دار، برای استثمار شدن هر چه رقت بارتر و ذلیلانه تر توسط صاحب سرمایه، وارد جنگ علیه همدیگر شده ایم!! آیا فکر کردن به این وضع شنیع شیرازه وجود ما را دچار نفرت علیه خود نمی سازد؟ چند سال پیش در محل کارم از طرف باصطلاح شورای کارگری محل کار و بعنوان نماینده کارگران به مدیر شرکت فشار آوردیم تا زمان استراحت بین شیفت های کار را طولانی و امکانات بهداشتی کارگران را بیشتر سازد. همزمان خواستار آن شدیم که کارگران همزنجیر ما و مورد استثمار وحشیانه پیمانکاران صاحب شرکت های آدم فروشی، مثل مابقی، مثل همه ما به استخدام شرکت در آیند، مدیر کارخانه سخت برآشت و به ترفند تفرقه بیانداز و حکومت کن متوسل گردید، چند کارگر را با

ما همه فروشنده نیروی کار هستیم، توسط سرمایه استثمار می شویم، وقتی سرمایه مرا استثمار می کند، برایش مطرح نیست که ترک، کرد، بلوچ، بومی یا غیربومی ایرانی، افغانی، آلمانی یا آفریقائی هستیم، مهم برای او خرید هر چه ارزان تر نیروی کار من و به دست آوردن سود حداکثر است. او من کارگر را نه یک انسان بلکه فقط پیچ ومهره ماشین تولید سود می بیند، در بهترین حالت شماره ای هستیم که هر زمانی و به هر دلیلی نتوانم سود دلخواه و طلائی سرمایه اش را تامین کنم آن را از روی صفحه کاغذش پاک می کند تا برده مزدی ارزان تری با سودافزائی سرشارتری جایگزینم سازد. مادام که ما به سرمایه اجازه می دهیم چنین پندارد و با ما چنین نماید، تکلیف زندگی ما روشن است، هر روز تیره تر، دردناک تر و وحشتناک تر از روز قبل خواهد بود. به طور مستمر گرسنه تر، مفلوک تر، دلیل تر، خواهیم بود. اگر بناست سرنوشت ما چنین نباشد و تسلیم بی اراده و مفلوک این وضعیت نگردیم باید به این اندیشیم که انسان هستیم، آفریننده کل سرمایه ها، ثروت ها و امکانات موجود جهان هستیم. نه پیچ و مهره های مرده، منفرد و مطیع ماشین تولید سرمایه که یک طبقه می باشیم. طبقه ای که دیوارهای کارخانه ها و مراکز کار نباید آن ها را از هم جدا کند، مرزهای نفرت بار کشوری نباید آن را تکه پاره بنماید، «ملیت» گمراه کننده، ذلت زای مخلوق بورژوازی نباید آن را در هم

وقوع بحران دست به کار اخراج و بیرون ریختن ما از محیط کار می شوند، در چنان شرایطی نیاز آنها به سلاح تفرقه اندازی، طرح مسائل قومی، خرافه دینی و نوع اینها حادث می شود، در اروپا تمامی مهاجران کارگر افریقائی، امریکائی لاتینی، آسیائی، در ایران کارگران افغانی، در امارات و قطر کارگران هندی، ایرانی و پاکستانی در صف مقدم اخراج قرار می گیرند، آنچه ما باید انجام دهیم فشردن دست اتحاد به عنوان یک طبقه، صف آرائی متحد، مشترک، شورائی، سراسری علیه سرمایه، جنگ متحد برای دفع تعرضات سرمایه و مشتعل ساختن کوره جنگ طبقاتی برای نابودی سرمایه داری است. هیچ چیز وحشتناک تر از آن نیست که در دام فریب، توطئه و شیادی سرمایه داران خودمان به جان هم افتیم، این بسیار چندان آور، ننگین و نفرت بار است.

دسیسه «هموطن» بودن فریب داد، آن ها را با خود همراه کرد و فضای روابط کارگران را مسموم ساخت. تا آنجا که یکی از همان کارگران فریفته در جمع دیگر کارگران بر منبر وعظ بالا رفت و در نهایت فریبکاری و شیادی گفت که: «ما به کارگران خارجی محبت کردیم، آن ها را راه دادیم، حتی به خاطر آنها کارگران آلمانی بیکار شدند و حالا قدرشناس، خواسته های بزرگ، بزرگ پیش می کشند، اگر ناراحت هستند به کشورشان باز گردند» و مسائل زیاد دیگری که بعدها خواهم گفت.

سرمایه داران از کل ترفندها، از مذهب و اختلافات مذهبی، از ملیت و تفاوت های قومی!!، از همه چیز برای متفرق نمودن ما سود می جویند، ما را به جان هم می اندازند، شیرازه اتحاد طبقاتی ما را مانند خوره می جوند و از هم می پاشند، به محض کم شدن دیناری سود یا

این وضع مسلما تا زمانی که سر سرمایه بر تن داریم، تا هنگامی که با شعور تحمیلی سرمایه می اندیشیم و تصمیم می گیریم مسلما چنین خواهد بود. تا زمانی که سرمایه برای ما چگونه فکر کردن، چگونه زندگی نمودن، چگونه نفس کشیدن و حتی چگونه مبارزه کردن را تعیین می کند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید، باید از این باتلاق دهشتناک خارج گردیم.